

اثر قهرائی آئین دادرسی

مورد عملیاتی که قبل از اجراء آن صورت گرفته مؤثر باشد.

مینا و ضابطه عطف بماسبق شدن یا نشدن قوانین همین اصل است و بخوبی میتوان از آن استنباط نمود که قوانین راجعه بتشکیلات داد گستری و صلاحیت دادگاهها و قوانین دادرسی بمعنی اخص باید اثر قهرائی داشته و نسبت بکلیه دعاوی که منشاء آنها قبل از اجراء قانون جدید حاصل شده ولی خود آنها بعد از اجراء آن اقامه شده اند بموقع عمل گذارده شوند زیرا اصحاب دعوی نمیتوانند ادعا کنند که چون در موقع تنظیم قرارداد مثلاً قانون دادرسی سابق حکمفرما بوده از این جهت حقی برای آنها تحصیل شده است که دعوی آنها موافق قانون سابق رسیدگی و قطع گردد.

برعکس در مورد قوانین مدنی طرفین حق دارند بگویند که بمجرد وقوع منشاء تعهد حقوقی بموجب قانون وقت برای آنها تحصیل گردیده و بنابراین مطابق اصل فوق قانون جدید مدنی که منافی با آن حقوق است نباید در باره آنها اعمال گردد.

اما در مورد دعاوی که قبل از اجراء قانون آئین دادرسی جدید اقامه شده و ضمن جریان آنها قانون مزبور لازم الاجرا میگردد اشکالات زیادی نظیر آنچه که امروزه در دادگاههای مادیده میشود پیش می آید و بطوریکه فوقاً اشاره شد بیشتر نظر بر اینست که قانون دادرسی باید همیشه اثر قهرائی داشته باشد. حقیقت امر این است که قانون آئین دادرسی از لحاظ اینکه آنهم قانون است موافق قاعده و بموجب ماده ۴ قانون مدنی نباید عطف بماسبق شود النهایه چون در بیشتر موارد اجراء قانون جدید دادرسی طبیعتاً لطمه بحقوق

اجراء قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۲۵ شهریور ۳۱۸ که از چند روز پیش لازم گردیده موضوعات تازه برای بحث مخصوصاً بین دادرسان ایجاد نموده است یکی از این موضوعات عبارتست از اثرات قانون مزبور نسبت بدعاوی که قبل از اجراء آن در دادگاههای دادگستری اقامه شده و تا امروز هم جریان آنها ادامه دارد.

مسئله مزبور این روزها اغلب در دادگاههای مدنی مورد گفتگو و زیاد شنیده میشود که: قانون اصول محاکمات باید عطف بماسبق بشود «لذا بیمناسبت نیست که تحقیقی ولو باختصار در خصوص آن به عمل آید.

بموجب ماده ۴ قانون مدنی که تحت عنوان: در انتشار و آثار و اجراء قوانین بطور عموم ذکر گردیده و بنابراین مفاد آن ناظر بکلیه قوانین است: اثر قانون نسبت بآئیه است و قانون بماقبل خود اثر ندارد. حکم مندرج در ماده فوق یکی از دو وجه فورمول واصل کلی ذیل است:

در مورد حقوقی که قبل از اجراء قانون جدیدی تحصیل شده و اجراء این قانون منافی با حقوق مزبور است قاضی نباید قانون جدید را اجرا نماید. فلسفه و منطق این اصل واضح و معلوم است که قبول آن برای خروج حقوق مردم از حال تزلزل و احترام حقوق تحصیل شده بوده است.

اما از اصل مزبور نتیجه دیگری غیر از آنچه که در ماده ۴ قانون مدنی پیش بینی شده نیز استنباط میگردد و آن اینست: هر وقت که مفاد قانون جدید منافات با حقوق تحصیل شده نداشته باشد باید حتی در

تحصیل شده اشخاص وارد نمیسازد اینستکه گفته اند قوانین مزبور میتوانند اثر قهرائی داشته باشند ولی به عقیده اکثر علماء هر جا که این قبیل قوانین تصادم با حقوق تحصیل شده و ثابت اشخاص پیدا کردند قوانین دادرسی مزبور نباید نسبت بگذشته اثر داشته باشند و اثر آنها در این قبیل موارد فقط نسبت بآتی خواهد بود. مثالهای ذیل این مطلب را روشن میسازد:

مثال ۱ - شخصی در دادگاه شهرستان بر دیگری اقامه دعوی مینماید و دادگاه هم پس از رسیدگی حکمی صادر میکند، هنوز محکوم علیه در مهلت پژوهش است که قانون جدیدی راجع بدادرسی لازم الاجرا می شود ولی در قانون مزبور پژوهش این قبیل احکام پیش بینی نشده آیا محکوم علیه فوق محروم از حق پژوهش است؟ البته خیر زیرا حق مزبور را مشارالیه بموجب قانون سابق تحصیل کرده بود و قانون لاحق گر چه مربوط بآئین دادرسی است لکن نمیتواند حق تحصیل شده او را ازین بردارد و بنابراین نباید عطف بماسبق بشود (رای دیوان کشور فرانسه)

مثال ۲ - در همین قضیه فرض کنیم بجای اینکه قانون دادرسی جدید حق پژوهش را برای این قبیل احکام بکلی حذف کرده باشد مدت آنرا کوتاه تر نموده مثلاً اگر مهلت مزبور بموجب قانون سابق ده روز بوده است قانون جدید آنرا پنج روز کرده باشد آیا مهلت پژوهش محکوم علیه بالا هم پنج روز خواهد بود؟

معلوم است که خیر زیرا مشارالیه بعد از صدور حکم نخستین حق پیدا کرده بود که ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ نسبت بآن تقاضای رسیدگی پژوهشی نماید و قانون جدید نمیتواند این حق او را زائل نماید و بنا براین اثر قهرائی نخواهد داشت.

مثال ۳ - حکمی از دادگاه شهرستان قم علیه

کسی صادر گردیده و رسیدگی پژوهشی به احکام و قرارهای دادگاه شهرستان قم بادادگاه استان ۱ و ۲ است حال فرض کنیم قانون جدیدی لازم الاجرا شود که بموجب آن نظر بجهاتی مثلاً تقلیل کارهای دادگاههای استان ۱ و ۲ رسیدگی پژوهشی احکام و قرارهای شهرستان قم بعهده دادگاه استان ۱ و ۸ (اصفهان) محول گردد. آیا این قانون جدید در مورد محکوم علیه فوق اثر قهرائی خواهد داشت؟ در اینجا ببله زیرا مشارالیه نمیتواند ادعا کند که بدادگاههای استان ۱ و ۲ بیشتر اطمینان دارد تا بدادگاه استان ۱ و ۸ و چون حق پژوهش مشارالیه با وجود تغییر قانون در هر حال باقی است و تقویت حقی از او نشده قانون جدید در چنین مورد عطف بما سبق خواهد شد. اما اگر محکوم علیه دادخواست پژوهشی خود را تقدیم کرده ولی ضمن رسیدگی پژوهش قانون فوق وضع و لازم الرعایه گردد دادگاه استان ۱ و ۲ نمیتواند بعنوان اینکه رسیدگی پژوهشی احکام و قرارهای دادگاه شهرستان قم بموجب قانون جدید بادادگاه دیگریست از رسیدگی خود داری کرده و قرار عدم صلاحیت خود را صادر نماید زیرا پژوهش خواه از حق تحصیل شده سابق استفاده کرده بوده است.

از مثال های فوق بخوبی واضح میشود که قوانین راجع بآئین دادرسی گاهی اوقات اثر قهرائی دارند و بعضی اوقات هم مثل قوانین مدنی عطف بماسبق نمیشوند بطور کلی در هر مورد که دادگاه شرایط و علل رسیدگی را سابقاً جمع دیده و شروع بآن کرده باشد هر گاه قانون جدیدی وضع شود که شرایط رسیدگی را تغییر دهد باید برسیدگی خود ادامه دهد زیرا برای اشخاص تحصیل حق شده بوده است و بالاتر از این بعقیده مسیو گلاسن (Glasson) برای اینکه قانون جدید در این قبیل موارد غیر قابل اجرا تاقی شود کافی است بعد از اینکه دادخواست مطابق مقررات قانون سابق تقدیم

و برای او حق تأخیر پرداخت بقیه هزینه تا موقع صدور حکم حاصل شده قابل اجرا نیست و دادگاه نمیتواند باستناد مقررات قانون جدید این قبیل دادخواست ها را ناقص تلقی کرده و بالتیجه دستور اخطار رفع نقص بدهد و در صورت عدم تکمیل قرار رد دادخواست صادر نماید زیرا دعاوی مزبوره مطابق مقررات سابق صحیحاً اقامه شده و ناقص شناختن آنها مستنداً بقانون جدید خلاف اصل احترام حقوق تحصیل شده میباشد. بنا بر این قانون آئین دادرسی در اینجا اثر قهقهرائی نخواهد داشت.

د کتر محمد علی هدایتی

گردید دادگاه دستور اخطار داده باشد ولو اینکه هنوز محاکمه شروع نشده. بصره دستور مزبور حق تعقیب دعوی در این دادگاه برای خواهان حاصل شده و قانون جدید نمیتواند آن را زائل نماید.

نظر بمراتب فوق مدلول ماده ۶۸۶ قانون آئین دادرسی جدید که بموجب آن بطور کلی هزینه حکم در موقع دادن دادخواست باید داده شود - نسبت بدعاوی مطروحه فعلی در دادگاههای شهرستان که تاریخ اقامه آنها قبل از تاریخ اجرای قانون جدید بوده و خواهان مطابق مقررات سابق ربع هزینه مرحله نخستین را پرداخته

بحث در قوانین تجاری انگلستان

نظر عمومی بقوانین قرار داد

بنا بر عقیده (پولوک) یکی از استادان حقوق انگلستان هر مقاله یا تعهدی که قانوناً لازم الاجرا شناخته آید قرار داد خوانده میشود لیکن این تعریف که غالباً ایراد شده و قرار داد را عبارت از مقالهئی میخواند که قانوناً لازم الاجرا باشد تا حدی قابل تأمل بوده و دوران حقیقت بنظر میرسد زیرا بسیاری از مقالهها چون با مقررات قوانین (از قبیل قانون مرور زمان و قانون تقلب و تزویر و قانون فروش کالای تجارتهی مصوب سال ۱۸۹۳) مطابقت کامل ندارد قانوناً لازم الاجرا شناخته نمیشود ولی در عین حال هم آنها را قرار داد مینامند چنانچه رای دادگاه سال (۱۹۳۵) این حقیقت را بخوبی روشن ساخته است - حقوق دانان انگلیس لفظ قرارداد را بطوری استعمال مینمایند که از آن مسئولیت يك شخص از لحاظ تعهدی که در مقابل دیگری کرده

است مفهوم میگردد و البته این مسئولیت با مسئولیتی که در نتیجه تجاوز یکفرد بحقوق و حدود دیگری پدید میآید و هیچگونه ارتباطی هم با مقالهها ندارد متفاوت و متمایز میباشد.

در انگلستان مانند سایر نقاط گیتی این نکته مسلم است که هیچکس نمیتواند بانفس خود قرارداد قانونی ببندد و بنا بر این قرار داد باید لا اقل میانه دو نفر یعنی دو طرف متقابل انعقاد یابد. پیش از آنکه قانون مملکات سال (۱۹۲۵) بتصویب رسد هر گاه کسی در انگلستان قرارداد میبست که از طرف خود و یکمده دیگر مبلغی بجمعیت دیگری بپردازد که باز در آن جمعیت هم خودش عضویت داشت اینچنین قرار دادی باطل شناخته میشود ولیکن ماده (۸۲) از قانون مملکات اصل فوق را از میان برد. ماده (۸۲) میگوید: «هر گونه نذر و عهدهی که یکفرد صریح یا ضمنی نسبت بخویشتن و يك یا چند نفر دیگر